

«چرا باید حادثه عاشورا را گرامی بداریم؟»

همین چند روز پیش بود که عبدالله به دیدار باقی شتافت. عبدالله همسایه ما بود. نمی‌گویم چطور مردی بود؛ اما از هر که درباره‌اش پرسشی تصویر زیبایی از عبدالله برایت به نمایش می‌گذازد. نمی‌دانی سرش چقدر شلوغ بود. از روستا یا همان زادگاهش، از شهرهای دیگر، فامیلهایش و تمام دوستان و آشنایان به مراسم ختمش آمده بودند. هفتمش هم با شکوه بود. و فکر می‌کنیم، سالگردش هم با شکوه باشد؛ چون او خصلتهای خوب زیادی داشت. همدل و همزبان همسایگان بود. همیشه در صف اول نماز جماعت مسجد دیده می‌شد و دوست داشتنی‌تر از آن بود که من بتوانم توصیف کنم. وقتی سؤال می‌کنیم که چرا باید حادثه عاشورا را گرامی بداریم باز هم یاد پسر عبدالله می‌افتم که به طور بسیجی، جبهه رفت و با نهایت ایثار به شهادت رسید. بچه‌ها می‌گفتند مسعود پسر عبدالله قمقمه‌های بچه‌ها را پر از آب کرده بود و می‌خواست به بچه‌ها برساند، اما ترکش خمپاره گلوی نازنینش را می‌برد و... حالا مسعود دوستانی دارد که از او بگویند و خاطرات زیبایی را مرور کنند. هشت سال دفاع مقدس پر از این حوادث زیبا و ناگوار و برای شهیدان گوارا بود. وقتی یاد این چیزها می‌افتم، می‌گویم ما چرا نباید حادثه عاشورا گرامی بداریم؛ حادثه‌ای که سرنوشت اسلام را رقم زد. حادثه‌ای که به حیات اسلام بقا داد و به ایمان ما امان بخشید.

این حادثه عظیم نقش معینی در سعادت و خوشبختی مسلمانان داشته و راه روشنی را پیش روی ما گذاشته. پس باید برای بزرگداشت و زنده نگه داشتن این حادثه بزرگ جامعه را متحول کنیم و انسانهای وارسته این حادثه را الگوی خود قرار دهیم. بزرگداشت حادثه کربلا تمرین آن حادثه و تکرار زندگی مجدد است. باید بدانیم که یاد آوری عاشورا یعنی زنده نگه داشتن جامعه اسلامی ما.

چرا باید به یاد وقایع عاشورا عزاداری کرد؟

محمد تا چند ماه پیش زنده بود. او در جنگ تحمیلی بر اثر حملات شیمیایی مجروح شده بود و پس از سالها این جراحت را با خود داشت. فکر می‌کنم هنوز هم خیلی‌ها هستند که زخم جنگ را بر تن دارند و زندگی برایشان ناگوار است.

محمد پس از سالها بالاخره در یکی از روزها دعوت حق را لبیک گفت و به درجه رفیع شهادت نایل آمد. خیلی‌ها برایش گریه کردند. و خیلی‌ها ذکر خیرش را به دیگران گفتند؛ اما یکی حرف جالبی زد. گفت: «درست است که او شهید شده ولی کمی هم باید شاد شد و شادی کرد؛ چرا که او راحت شد و از این همه رنج و محنت



چرا باید دشمنان امام حسین را لعن کرد؟

مجلس ختم محمد که تمام شد. هر کسی که به خانه‌اش می‌رفت، دم در وقتی به بازماندگان می‌رسید طلب مغفرت برای شهید می‌کرد.

-خدا بیامرزد.

-خدا به شما صبر بدهد.

-خدا؛ با شهدای کربلا محشورش کند.

.....

«چرا باید دشمنان امام حسین را لعن کرد؟»

من هم همینطور نگاه می‌کردم و می‌دیدم که چقدر دارند به شهید و راه مقدسش ارادت نشان می‌دهند. بازماندگان هم جواب محبت‌های مردم را می‌دادند و فکر می‌کردند که چقدر انسان دارای حسّ انسان دوستی است. اگر این محبت نبود، انسانها ماشین‌هایی می‌شدند که سلامشان بی پاسخ می‌ماند. انسان مثل خانه‌های سیمانی می‌شد و... اما این محبت و حسّ دوست داشتن است که انسانها را به هم نزدیک می‌کند و در غم و شادی شریک همدیگر می‌شوند. بالاخره هر کسی چیزی می‌گفت: تا این که نوبت به حاجی حمید رسید. حاجی حمید مرد معتمد محله بود و همه از او به نیکی یاد می‌کردند. حاجی دست پدرش را گرفت. بوسه‌ای بر پیشانی‌اش زد و گفت: «خدا لعنت کند صدام و مزدوران اسلام را».

یکه خوردم. این چه نوع طلب مغفرت بود. با خودم کلنجار رفتم. حاجی حمید که حرفش تمام شد همه با صدای بلند گفتند: «آمین».

و با خودم اندیشیدم که فقط حس حب در انسان نیست. حس نفرت هم در انسان است و این باعث می‌شود که انسان دشمنانش را لعن کند. و این احساس، لازمه آن و متمم و مکمل آن است، و مگر ممکن است کسی را دوست بداریم و از دشمنش نفرت نداشته باشیم؟!

آسوده شد..»

حادثه کربلا هم خیلی جانگداز است؛ اما کمی هم شادی باید کرد؛ چون اسلام عزیز زنده ماند. اگر چه عزیزانی از دست رفتند و مصیبت‌هایی را تحمل کردند و رفتند. با این حال خوشحالیم که این حادثه نگذاشت تا قرآن و خدا و دین مبین اسلام به فراموشی سپرده شود. البته این یک روی سکه است. از طرفی روزهای شادی هم در اسلام داریم. عید غدیر، عید قربان، ولادت پیامبر(ص) و ائمه(ع) همه باعث شادی و نشاط ماست. روی دیگر سکه این است که درست است که اسلام زنده ماند؛ اما به چه قیمتی؟ چه مصیبت‌هایی بر سر امامان و پیامبر عزیزمان وارد آمد. چه زجرهایی از دست نامردمان کشیدند و وقتی به این روی سکه فکر می‌کنم، می‌بینم که باید عزادار شد. باید سیاه پوشید، چون که اسلام عزیز مظلوم است و امام حسین(ع) وقتی

برای اثبات حقانیت خود به پا می‌خیزد نامردمان به فجیع‌ترین شکل آن حضرت و یارانش را به شهادت می‌رسانند. واقعاً جای عزاداری دارد. واقعاً باید گریست و مویه کرد. چرا که اگر این گریه‌ها و عزاداری‌ها نبود، جبهه‌ها، خالی از ایثارگران و شهادت طلبان می‌شد. این گریه‌ها شوری به پا می‌کند. این عزاداری‌ها، عشق را در وجود انسان زنده می‌کند تا پیرو امام حسین و خط سرخش باشیم.



دیدار